

# جنگ بین الملل

و

وقایع شهریور ۱۳۲۰

۳۷

شنبه هشتم شهریور - امروز صبح اوضاع شهر بکلی منقلب بود - عده زیادی مردم که در شمیران زندگی میکردند با هر وسیله که ممکن بود درشکه، چهارچرخه، کامیون و اتوموبیل به شهر می آمدند و در سوارشدن به وسائل نقلیه در میدان تجریش کار به جدال و زدو خورد می کشید. از شمیران به وزارت دارائی آدم آقاخان معاونین و مدیران کل نزد من آمدند و با یک حالت اضطراری گفتند شاه با خانواده سلطنتی اصفهان رفتند. گفتم باور نمی کنم ما دیشب هیئت که بودیم صحبتی از رفتن شاه نبود. اظهار داشتند اشخاصی دیدمانند از ساعت ده شب مکرر اتومبیلهای سلطنتی و تندروهای سلطنتی از سعدآباد خارج می شدند و با عجله به طهران می آمدند. من به شک افتادم چون با آن حرکتی که فراول با ما کرد در شب گذشته موقع خروج از کاخ و مذاکراتی که شورای جنگ عصر در هیئت دولت میکردند فکر کردم قطعاً موضوع تازه ای پیش آمده و با تلفن هم نتوانستم با مرحوم سهیلی وزیر خارجه تماس بگیرم. گرفتاریهای وزارت دارائی مخصوصاً قضیه نان شهر و تحقیق از موجودی گندم و اینکه چقدر گندم در سیلوست و آیا در رسیدن گندم بطهران وقفه ای حاصل شده یا خیر مجال کسب خبر نشدم. ساعت ده صبح صدای طیارات که بر فراز طهران بودند شنیده شد و بلافاصله بمباران شروع گردید. صدای ترکیدن بمب و توپ بقدری شدید بود که یاد دارم اعضاء دفتر باطاق من آمدند و منشی من که جوان بسیار معقولی بود های های گریه میکرد از ترس سایرین هم همه جمع شده بودند و نظم ادارات بکلی بهم خورده بود و التماس میکردند که من هم با آقایان به زیرزمین بروم. من دستور دادم درب زیرزمین عمارت وزارت دارائی را که مشغول ساختمان بودند محکم بود باز کردند آقایان زیرزمین رفتند. یک ساعتی بمباران طول کشید بعد خاموش شد. من به هیئت رفتم. آقایان وزراء همه آمدند و سراسیمه در این رفتار روسها برخلاف مذاکرات روزهای قبل است و با اینکه گفته بودند اگر نظامیها مقاومت نکنند آنها از محلی که بودند جلوتر نیامده و از بمباران شهرها خودداری خواهند کرد

در این ضمن شاه سهیلی را با تلفن خواست و پرسید چرا روسها باید باز این حرکات را بکنند و دستور دادند فوری با سفارت تماس بگیرند - مرحوم سهیلی به سفارت شوروی

رفت - در این حین سرلشکر نجوان کفیل وزارت جنگ و سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد بهیئت حاضر شدند و پیغام شاه را که با قاپان دستور داده شده بود با دولت تماس بگیرند و تحقیق شود چرا روسها بمب به طهران ریختنند ابلاغ کردند - آقای سهیلی بعد از مدتی به هیئت آمد و گفت سفیر شوروی اظهار کرد طیارات مربوط به شوروی نبوده بلکه طیارات ایرانی ها بوده که بمب ریختنند ، برای صحت و سقم مطلب قرار شد فوری آقای سرلشکر نجوان با یکی دو نفر از وزراء و آتاشه های نظامی روس و انگلیس به محلی که بمب افتاده است و می گفتند نزدیک کوره های آجرپزی بیرون شهر است رفته بمبها را معاینه نمایند - آقایان مرآت وزیر فرهنگ و رام رئیس کل کشاورزی از طرف دولت مامور شدند به محل حادثه بروند بعد از مدتی که گذشت آقایان مراجعت کردند و تکه های بمبها را همراه آوردند و اظهار داشتند بمب در جنوب شهر افتاده و دو نفر محله را گشته و تکه های بمب مارک شوروی است - ولی بعد معلوم شد مربوط به طیارات شوروی نبوده و اقدامی است که از طرف دو نفر افسر نیروی هوایی روی حس وطن پرستی مبادرت با اقدامی کرده اند که شرح آن در اعلامیه ای که عصر همانروز منتشر شد بدین قرار بود - در اعلامیه آمده بود : چنسد ما جراجو به قصد اخلال در نیروی هوایی دست با اقداماتی زدند که محل نظم و آرامش عمومی بود و بهمین جهت سرکوب شدند این ماجرا سه ساعت یک شهرششصد هزار نفری را بوحشت مرگ انداخت - چون اولین بمباران در طهران بود روزهای پیش که طیارات شوروی بر فراز طهران می آمدند فقط به انداختن اعلامیه اکتفاء میکردند . این بار که بمباران شد تمام شهرتیران از ناحیه روسها می داشتند - خلاصه جریان صحیح واقعه این بود که از سالهای شروع جنگ که قشون آلمان کشورهای اروپائی را تصرف و تا قلب روسیه پیشروی کرده بود احساسات زیادی از هموطنان ما را تحریک کرد و همه مخصوصاً آنتهایی که از فجایع اقدامات روس و انگلیس در ایران کم و بیش آگاهی داشتند از پیشروی قشون آلمان بسیار خوشنود بودند و این احساسات در همه و حتی در میان افسران و ارتش نیز پیدا شده بود و در حقیقت مصداق لالحب علی بل لبغض معاویه از اظهار نظر و ابراز علاقه خود آلمان خودداری نداشتند . همین بیان احساسات موجب شد که عده ای را متفقین با سم ستون پنجم در کابینه دوم سهیلی گرفتند و به اراک زندانی کردند . در صورتیکه بانصاف باید گفت زاین آقایان ارتباط مستقیم تا سوم شهریور با آلمانها نداشتند و عملی نکرده اند که تصور دسته بندی شود خلاصه جریان روز هشتم و واقعه نیروی هوایی که بعد روشن شد این سان بود .

صبح روز هشتم شهریور عده ای از افسران هواخواهان آلمان و درجه داران در نیروی هوایی تصمیم گرفتند با یک سلسله عملیات جنگی برله دولت آلمان دست با اقداماتی بزنند

رهبران قیام نهخته خلبان سروان وثیق بود - سروان وثیق و همکارانش صبح زود به فرودگاه قلعه مرغی رفته و دو فروند از هواپیماهای شکاری را آماده پرواز کردند در ساعت نه وقتی تیمسار خسروانی فرمانده نیروی هوایی وارد فرودگاه شد وثیق طبق نقشه قبلی جلوی خسروانی را گرفت و گفت ما می خواهیم تا آخرین نفس علیه نیروی روس و انگلیس بجنگیم وظیفه وطن پرستی شما حکم می کند که با ما همراهی کنید . هنوز حرف سروان وثیق تمام نشده خسروانی از کوره در رفت و با صدائی بلند فریاد زد شما حق چنین کاری را ندارید زیرا دولت ایران با متفقین مشغول مذاکره برای امضاء قرارداد دوستی است . وثیق گفت ما این کار را برای حفظ شرافت خود خواهیم کرد . خسروانی گفت چه کاری؟ می دانید . معنی اینکار چیست ؟ تمام بر علیه دولت . در این موقع یکی از افسران طرفدار وثیق یک تیر هوایی در کرد و این بمنزله آغاز عملیات بود و به طرفداران وثیق خبر می داد که وقت اجرای نقشه است . با شلیک تیر چند نفر از افسران و درجه داران اطراف خسروانی را محاصره او و همکاران نزدیکش را وادار به تسلیم کردند . خسروانی که خود را در تله دید خواست با داد و فریاد دیگران را مطلع سازد ولی سروان وثیق او را بباز داشت گاه نیروی هوایی برد و در یکی از اتاقها زندانی ساخت در همین فاصله رفقای وثیق موفق می شوند گشتی های اطراف پادگان را خلع سلاح و بازداشت کنند و شروع با اجرای نقشه خود نمودند دو فروند هواپیمائی را که آماده کرده بودند از آشیانه خود بیرون کشیدند . چند لحظه بعد این دو هواپیما که یکی را سروان وثیق و دیگری را استوار شوشتری هدایت میکرد در آسمان طهران بپرواز درآمدند و برای ایجاد هرج و مرج و بی نظمی در شهر شروع بانداختن بمب کردند . در همین فاصله زمانی که شورشیان طیارات را بحرکت درآوردند یکی از گشتی های بازداشتی خود را از راه آب زندان بخارج از قلعه مرغی رسانده و با تمام قدرت ولو بطرف باغشاه برای اطلاع دادن ماجرا فرمانده لشکر دویده و در ساعت ده به باغشاه میرسد و با چند جمله کوتاه حادثه را برای سروان کیهان خدیو تعریف می کند سروان مزبور بلافاصله با مقامات بالاتر تماس گرفته و بالاخره قضیه بگوش مسئولین ستاد ارتش میرسد . بمباران شروع شده بود و از طرف ستاد به آتش بارهای ضد هوایی دستور داده می شود که هواپیماهای یاغی را مورد هدف قرار دهند و مجبور به فرود نمایند . این شلیک های هوایی بود که مردم تهران را وحشت بمبارانهای هوایی از طرف شوروی ساخت و در یک لحظه شهر حالت غیر عادی پیدا کرد .

این بود جریان واقعه . من از نتیجه کار و اینکه چه عملی از طرف ارتش نسبت به سروان وثیق و دیگر درجه داران نیروی هوایی که مبادرت به چنین اقدامی کرده بودند اطلاعی

ندارم ، ولی بنظر من این کار با اینکه یک بی‌انضباطی در قشون بود ولی باید انصاف داد بچگانه و فقط تحریک احساس وطن پرستی بوده است و اگر هم مجازاتی دارد رعایت کیفیت مخصصه باید بشود .

بعد از اینکه معلوم شد اقدام از جانب روسها نبود آقایان وزراء هیئت را ترک و من نیز بوزارت دارائی رفتم . ولی مرتب خبر بی نظمی شهر و وحشت اهالی میرسید . مخصوصاً که رفتن خانواده سلطنتی بطرف اصفهان هم کم‌کم از صحبت درگوشی خارج و علناً به حد شیاع رسید و اشخاصی با تلفن این مطلب را بازگو میکردند . از قم هم خبر میرسید که مرحوم جم وزیر دربار را دیده بودند با خانواده سلطنتی به سمت اصفهان میرفته است . از آقایان وزراء برخی عقیده داشتند خوب است منتظر نشد و تا مجال هست شاه و دولت به اصفهان بروند از جمله کسانی که اصرار بر رفتن داشت امیر شوکت الملک علم بود ( وزیر پست و تلگراف ) که چون با قوام الملک وصلت خانوادگی داشت و با اطلاع کامل از رفتن خانواده سلطنتی عقیده‌مند بود باید رفت و از طرز صحبتش معلوم بود که یقین کردیم ظهر یا شب طهران را ترک خواهد کرد ( بعد هم معلوم شد بعد از ظهر از طهران حرکت کرده بود بسمت بیرجند ولی چون شاه اصفهان نرفت بجتهائی که بعد اشاره خواهم کرد او هم مراجعت کرد ) .

این وحشت و نگرانی به کارمندان دولت هم سرایت کرد عده‌ای از کارمندان ترک خدمت کرده راهی اصفهان شدند . وضعیت شهر از صورت عادی خارج و داکین بسته شد و رفت و آمد بین شهر و شمیران مشکل بود اشخاصی که اتومبیل نداشتند ، بواسطه نبودن اتوبوس ناچار با گاری بشهر میرفتند . گاری برای اسباب کشی که معمولاً بیست الی بیست و پنج ریال بود به هشتاد و صد ریال رسیده بود . بهای بنزین هر حلب بیانزده تومان رسید . ظهر اطلاع پیدا کردم آقای هزیر که آنزمان بازرس دولت در بانک ملی و رئیس شرکت قماش بود با دکتر احتشام و آقای نیک پی ( منوچهر ) که بعد از دکتر کیان من او را بریاست گمرک منصوب کرده بودم با اصفهان رفتند . از اعضاء رئیس وزارت دارائی دیگری ترک خدمت نکرده بود . من برای اینکه کارها از جریان نیفتد و لطمه به تشکیلات زده نشود فوری تلگراف منتظر خدمت آنها را صادر و بوسیله دارائی اصفهان دستور دادم بانسان ابلاغ کنند .

اعتشاش و بی نظمی شهر مخصوصاً موضوع نان مرا بسیار ناراحت کرده بود . ساعت بساعت از وضع داکین ناوانی تحقیق میکردم . مرحوم لقمان نفیسی را که رئیس کل اداره تثبیت غله بود فرستادم در شهر گردش کند و مراقبت نماید که در داکین کمتر از بحام

شود . از خارج مرتب خبر عزیمت اشخاص به طرف اصفهان بود که اطلاع می دادند راستی بسیار نگران بودم هرطور بود تا ساعت ۲ در وزارت خانه ماندم بعد برای صرف ناهار بمنزل رفتم و اطلاع دادند که عصر جلسه هیئت در کاخ ایبض تشکیل می شود .

قبل از اینکه وقایع آنروز را بیان کنم تفصیل رفتن خانواده سلطنتی به اصفهان را از قول مرحوم جم وزیر دربار وقت بیان می کنم :

مرحوم جم در خاطراتش می نویسد : من عصر روز هشتم شهریور ۱۳۲۰ م موریت پیدا کردم اعضاء خاندان سلطنت از جمله علیاحضرت ملکه پهلوی ، ملکه فوزیه ، شاهدخت ها ، والاحضرت شاهپور علیرضا را باصفهان منتقل نمایم چون اخبار واصله برضاشاه حاکی بود قشون شوروی بنزدیکی های کرج رسیده و آهنگ طهران دارند تا پای تخت را اشغال کنند . شاه فرمودند شما اعضاء خاندان سلطنتی را باصفهان منتقل نمائید اگر پای تخت اشغال نشد بعد مراجعت کنند . دستور شاه را اجرا کرده و شبانه سحرگاه بطرف اصفهان حرکت کردیم در طول راه سیل اتومبیل های سواری حتی کامیون ها مملو از زن و مرد بسوی اصفهان و شیراز در حرکت بود همه فرار میکردند چون مانور هواپیماهای شوروی بر فراز طهران و اخباریکه پیرامون سقوط طهران و اشغال پایتخت میرسید ثروتمندان و نیز جمعی افسران ارشد و پلیس را بوحشت انداخته بود که به نقطه دیگر نقل مکان کنند . بالاخره با سرعت چهل کیلومتر و خوردن گرد و خاک زیاد وارد اصفهان شدیم . در خیابانهای اصفهان جای سوزن انداختن نبود . اتوموبیل های تهرانیها در خیابان ها و کوچه های شهر پراکنده بود . تمام مهمانخانه ها پر از مسافرین فراری تهران بود . اغلب سرجنابانان طهران که فرار کرده بودند در منازل روسای ادارات و محترمین و بازرگانان اصفهان سکنی اختیار کرده بودند . مسئولیت من از همین ساعت شروع شد چون نمی دانستم وسائل پذیرائی واستراحت اعضاء خاندان سلطنتی را در منزل چه کس فراهم نماید . پس از تحقیقات معلوم شد منزل دهش که یکی از بازرگانان معروف اصفهان و دارای کارخانه بود مناسب است . جمعی از خاندان سلطنتی را در این منزل سکنی دادم و برخی دیگر در منزل امیرنصرت اسکندری فرماندار اصفهان ( در زمان اعلیحضرت فقید فقط چهار استاندار داشتیم : استاندار خراسان ، استاندار فارس ، استاندار کرمان ، استاندار آذربایجان ، شهرهای بزرگ مثل اصفهان ، اهواز ، رشت ، ساری ، کرمانشاهان ، همدان ، سنندج ، فرماندارکل داشت بقیه شهرها فرماندار - گلشائیان ) .

خود من ( مقصود آقای جم است ) بدون مکان بودم همایون سیاح که در زمان وزارت

کشور من مدتی سمت معاونت وزارت خانه را داشت وقتی فهمیدم وارد اصفهان شده ام تقاضا کرد در مدت اقامت اصفهان مهمان او باشم . سیاح در آن زمان سرپرستی یکی از کارخانجات اصفهان را داشت . ایام بدبختی میگذشت رادیو لندن بر شدت حملات خود بر شاهشاه می افزود و الاحضرت ها نگران شاه و ولیعهد بودند وقت من تمام در حضور اعضاء خاندان سلطنتی میگذشت و اخباری که دال بر سلامتی شاه و ولیعهد داشت هر روز از کاخ سعدآباد بمن مخابره می شد باطلاع ملکه و الاحضرت ها میرساندم . "

این بود یادداشت مرحوم جم راجع به انتقال خاندان سلطنتی به اصفهان که تا روزی که شاه استعفاء داد و باصفهان رفت در اصفهان بودند ساعت دو و نیم بعد از ظهر قرار بود به هیئت بروم خانم عقیده داشت با صحبت هائی که شده بود که خانواده سلطنتی باصفهان رفتن اند خوب است طهران برویم و اثاثیه را جمع کرده باغ شمیران را ترک کنیم . من معتقد بودم شمیران امن تر است و هنوز هوا گرم است . معمولا " پانزدهم شهریور به شهر میرفتیم این چند روز را هم صبر کنیم ببینیم چه می شود . فقط مقداری ااثاثیه زیادی را با کامیون به شهر بفرستیم در این اثنا مرحوم عضدی و آقای دکتر امینی معاونین وزارت دارائی آمدند و اصرار کردند مانند طهران صلاح نیست و بهتر است تا مجال هست باصفهان برویم . ممکن است امروز عصر یا فردا روسها به طهران وارد شوند . شاه هم قطعا " امروز طهران را ترک خواهد کرد . چون از قرار معلوم دستورهائی به نظامیان داده اند که بروند گردنه حسن آباد کشیک دهند تا شاه عبور کند و بخانواده سلطنتی در اصفهان ملحق شود . آقایان اظهار کردند اتومبیلها حاضر است با خانواده حرکت کنیم . من گفتم چنین کاری نخواهم کرد من مسئولیت دارم لعضو دولت من چطور ممکن است ترک خدمت کنم ولی اگر خانم و بچهها راضی شوند من حرفی ندارم آنها را ببرند خانم اظهار کرد من بهیچوجه نخواهم رفت و با تومی مانم هرچه بر سر تو آید بر سر ما هم بیاید مخصوصا با دو طفل کوچک که یکی یک ماه و چند روز بیشتر ندارد . آقایان عضدی و امینی اصرار کردند من گفتم هیچ دلیلی برای رفتن شاه نمی بینم . اگر شاه برود طبعا " دولت هم خواهد رفت آنوقت اطلاع رسمی می دهند . در این حیص و بیص مرحوم معتمد السلطنه همسایه ما با دامادش که آنزمان سروان فولادوند بود ( بعد سرلشکر شد و رئیس دبیرستان نظام و ستم های دیگر ) بمنزل ما آمدند . معتمد السلطنه هم با آقایان همصدا شد که باید رفت . سروان یک نکته ای را گفت که خیلی غیرمنتظره بود . گفت امروز حکم عمومی قشون بود که در آن تصریح شده بود باید تمام نظامیان اخراج شوند و شاه باصفهان میرود . ( داستان مرخص کردن نظامیان و خلاصه از هم پاشیدگی ارتش را که مربوط بخیانته افسران

است بعداً" شرح خواهم داد ) - آقایان اظهار داشتند که سرپاس مختاری هم رفته . اکثر افسران ارشد طهران را تخلیه کرده حتی آقای دکتر امینی گفت من خودم امروز صبح میروم . چند کامیون ارتش جلوی منزل سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد بود که اثاثیه بار میکردند . حتی درشکه بچه و سایر اثاثیه و عازم رفتن بودند ( چون منزل سرلشکر ضرغامی اول خیابان ژاله و منزل دکتر امینی در پارک امین الدوله بود ) و گفتند ازگماشته آنها تحقیق کردند معلوم شده تیمسار با خانواده در شرف حرکت بطرف اصفهان هستند (بعدها شنیده شد که عروس سرلشکر که حامله بود همان روز در بین راه قم وضع حمل کرده . ) من هرچه آقایان اصرار کردند حاضر برای حرکت نشدم آقایان را هم نصیحت کردم نروند گفتند ما میرویم فعلاً" کهریزک ملک خانم فخرالدوله مادر دکتر امینی می مانیم تا فردا ببینیم چه می شود . بعد چاره اندیشی کرده گفتند ما چند حلب بنزین زیادی داریم میگذاریم برای تو اگر وضع غیرعادی شد وسیله داشته باشی خدا حافظی کردند و رفتند و قرار شد شب بیک وسیله با من تماس بگیرند اگر خبری بود آقایان را در جریان بگذارم .

در این موقع ساعت سه شد من عازم شهر شدم برای شرکت در جلسه هیئت دولت . آقایان وزراء و شخص فروغی نخست وزیر حاضر شدند آقای امیر شوکت الملک علم غائب بود ما یقین کردیم باصفهان رفته است .

حرکات این دو سه روزه ، و عده هائی را که حضرات سفراء روس و انگلیس بمرحوم قروغی داده بودند خنثی میکرد همه انتظار خبرهای بدی داشتیم . من خصوصی به مرحوم فروغی جریان گفته سروان فولادوند را راجع بمرخص کردن نظامیان گفتم بسیار تعجب کرد حتی دو سه بار پرسید اطمینان داری که این شایعه ای بیش نیست ؟ گفتم تصور نمیکنم . اجازه می دهید با تلفن کسب اطلاع شود ؟ فرمودند مصلحت نیست صبر کنید عصر که شرفیاب شدیم قضا را روشن خواهد شد . اخبار تلگرافی حاکی از آمدن قشون روس تا نیشابور و سبزوار و دامغان ، سمنان و فیروزکوه بود و نیز یک عده قشون انگلیس از طرف کرمانشاهان بسمت همدان و ملایر . مذاکره شد چه باید کرد ؟ مرحوم فروغی عقیده داشتند مرحوم سهیلی با سفرا تماس گرفته تا معلوم شود واقعا" منظور اشغال طهران است یا خیر؟ در این گیرودار سفیر امریکا تقاضای ملاقات فوری با وزیر خارجه را نمود مرحوم سهیلی خواهش کرد فوراً" به هیئت بیایند چند دقیقه بعد آقای دریفوس سفیر کبیر امریکا به هیئت حاضر شد . با مرحوم سهیلی ملاقات و اظهار داشت من خیلی محرمانه خبر دارم که قشون روس و انگلیس قطعاً" امروز بطهران وارد نخواهند شد و امروز یادداشتی برای آقایان از مسکو و لندن رسیده مشغول ترجمه می باشند ضمناً" اظهار داشت این خبر را از من شنیده بگیرید و

رفت ( این مطلب را هم بگویم هر قدر بولارد بدجنس و خبیث بود در یغوس مرد بسیار خوب و علاقمند به کشور ما بود ) — در هر حال چون مطلب مهم بود مذاکره شد که موضوع به عرض برسد یا خیر. بعد از مشاوره گفته شد مانعی ندارد به شاه گفته شود. مرحوم فروغی با تلفن مراتب را به شاه اظهار کرد. این خبر موجب شد که در هر یک ربع یک ربع تلفن از شاه می شد که یادداشتهای آقایان رسیده یا خیر چون نمی شد از سفر تحقیق کرد زیرا سفیر امریکا گفته بود موضوع محرمانه است و نباید اظهار شود همه در حالت اضطراب بودیم و خبری از آقایان نبود تا ساعت  $5\frac{1}{4}$  تلفن از سفارت شوروی و سفارت انگلیس رسید و تقاضای ملاقات با مرحوم فروغی و سهیلی را داشتند. از آقایان خواسته شد به هیئت بیابند آقای بولارد و اسمیرینوف سفرای روس و انگلیس آمدند ما باطاق دیگر رفتیم مرحوم فروغی و سهیلی مشغول پذیرائی شدند. ولی همه نگران و مضطرب که چه مطلبی است. با اینکه گفته سفیر امریکا قدری امیدبخش بود ولی پرواز طیارات شوروی بر فراز طهران در همین موقع بر ناراحتی همه ما می افزود گرچه فقط به انداختن اعلامیه اکتفا میکردند و خبری از بمباران نبود. مگر هم از دربار تلفن می رسید. برای اسکات شاه گفته شد حضرات آمده اند و با نخست وزیر و وزیر امور خارجه خلوت کرده اند و از قرار یادداشتهای آورده اند.

ملاقات دو ساعت طول کشید. حضرات رفتند و ما هم باطاق هیئت رفتیم دو یادداشت از طرف سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس بود بزبان روسی و انگلیسی با ترجمه غیر رسمی — با یک نقشه ایران — در آنحال معلوم بود هر کدام از ماها با عجله و اضطراب می خواستیم به فهمیم مضمون یادداشت ها چیست ؟ «عجالتا» مرحوم سهیلی گفت خلاصه آقایان تقاضا دارند آلمانها و ایتالیا بیایند «فورا» از ایران خارج شوند. قشون روس و انگلیس در مناطقی که معین کرده بودند تا خاتمه جنگ باقی بمانند و مطالب دیگر. در هر صورت ترجمه تحت اللفظی شروع شد که زودتر حاضر شود که بتوان به شاه اطلاع داد. البته ترجمه یک ساعتی به طول انجامید — تلفن از دربار رسید که شاه می گوید اگر ترجمه زیاد طول دارد باقی شکوه دستور لازم داده اند فردا صبح نخست وزیر شرفیاب شود. جواب داده شد ترجمه حاضر است و تا چند دقیقه دیگر هیئت شرفیاب خواهد شد. ساعت  $6\frac{1}{4}$  بود که بالا جماع روانه قصر سعدآباد شدیم جلوی درب کاخ اتومبیل شاه و چند اتومبیل اسکورت شاه پورها حاضر بود. از دور مشاهده شد که شاه شل خود را از دست پیش خدمت گرفت و خواست سوار اتومبیل شود. والا حضرت ولیعهد هم منتظر بود که با شاه سوار شود فروغی با عجله جلو رفت و عرض کرد یادداشت ها رسیده و حضرات شاه ایستاد خواست صحبت کند دید نظامیان ایستادند چند قدمی عقب رفت جلو درب باغ به درخت چنار بقیه در صفحه ۵۸